

انگیزه و رقابت چیست؟ کارگران پاسخ می دهند

بسیار شنیده ایم که برابری باعث از بین رفتن انگیزه ها می شود! آدم ها در جامعه ی بی طبقه مانند ربات هایی شبیه به هم می شوند که هیچ انگیزه ای ندارند و به واسطه ی یک نظم آهنین به کاری، که هیچ علاقه ای به آن ندارند، گرفته می شوند. اما آیا واقعاً انگیزه در جوامعی که طبقات در آن ریشه کن شده اند از بین خواهد رفت؟ و آیا نظم نوین آدم ها را یکسان می کند؟

برای پاسخ به این سئوالات باید تأکید کرد که بی شک در جامعه ی طبقاتی، پاسخ طبقات مختلف به این سئوالها متفاوت و متضاد خواهد بود. به این معنی که از منظر هر طبقه ای نظم، کار، رقابت و انگیزه می تواند در نسبت با جامعه ی سرمایه داری و در رابطه با جامعه ی بی طبقه ی نوین متفاوت باشد. از این رو باید پاسخ طبقه ی سرمایه دار و طبقه ی کارگر را نسبت به این پرسش متمایز کرد.

مناسبات تولید سرمایه داری جامعه را به دو طبقه ی عمده ی صاحبان سرمایه و صاحبان نیروی کار تقسیم می کند: اقلیتی که صاحب عمده ی ثروت در جامعه است و اکثریتی که سهم اندکی از ثروتی که می آفریند را صاحب می شود. اقلیت سرمایه دار به واسطه ی استثمار اکثریت و به پشتوانه ی استثمار پدران و پدران کارگران توانسته سرمایه ی بزرگی را برای خود به دست بیاورد و با تصاحب مالکیت ابزار تولید، توان کار کارگر را بخرد و آن را به کار بگمارد و تنها بخش کوچکی از ارزشی که توسط نیروی کار در فرآیند تولید ایجاد می شود، به عنوان مزد به او پرداخت کند.

در چنین جامعه ای رقابت بین کارگران برای طبقه ی سرمایه دار همواره باعث خوشبختی خواهد بود. سرمایه داران از رقابت بین کارگران برای ارزان سازی هر چه بیشتر توان کارشان استفاده می کنند. وقتی کارگرها با هم در رقابت هستند، هر روز نرخ مزد پایین تر می آید، شرایط کار سخت تر می شود و فشار کار بیش تر می گردد، که این ها یعنی سود بیش تری به جیب سرمایه دار می ریزد. هم چنین کارگران رقیب تن به ایجاد تشکل ها و اتحادیه های کارگری نمی دهند. اما سرمایه داران نه تنها بزرگ ترین متولیان انحصار مالکیت هستند و با کمک دولت مستقر تماماً امنیت انحصار مالکیت خصوصی را حفظ می کنند، بل که سرمایه داران بزرگ به هر طریق ممکن با ساخت تراست ها، کارتل ها و اتحادیه های کارفرمایی و مجالس بخش خصوصی سعی می کنند هر شکل از رقابت بین خود را کاهش دهند. رقابت بین سرمایه های منفرد مختلف بروز سازوکار ارزش و حرکت خودبه خودی آن است و در جامعه ی سرمایه داری هیچ گاه از بین نمی رود، لیکن سرمایه داران مایل به کاهش آن هستند و در این مسیر قانون تراکم و تمرکز سرمایه نیز به آن ها کمک می کند. در حال حاضر، انحصارات صنایع پتروشیمی و نفتی، انحصارات صنایع با تکنولوژی بالا، انحصارات معادن و صنایع وابسته به آن، انحصارات مربوط به دخانیات و بسیاری انحصارات دیگر در سطح جهان وجود دارد. آن ها به همین طریق غول های بزرگی از ثروت ساخته اند. در واقع در جامعه ی سرمایه داری رقابتی خوب است که فقط بین کارگران باشد و باعث ارزان شدن نیروی کار و عدم تشکلیابی شان شود.

در جامعه ی بی طبقه کارگران در تشکل ها و شوراهای کارگری گرد هم جمع شده اند و کنترل کارخانه ها و کارگاه ها، محلات و شهرها را برعهده گرفته اند. آیا به این شکل آدم ها شبیه به هم نمی شوند؟ آیا تفاوت آدم ها در این جامعه از بین نمی رود؟

برای پاسخ به این سؤال هم بد نیست که اول نگاهی به وضعیت سرمایه‌داری بیاندازیم و پاسخ طبقه‌ی کارگر را مشخص کنیم. در مناسبات اجتماعی سرمایه‌دارانه کارگران نه صاحب ابزار کار هستند و نه مالکیتی دیگر دارند. کارگران هیچ نقشی در فرآیند تولید و چیزی که تولید می‌شود هم ندارند. آن‌ها به‌شکلی بیگانه باید روزانه چند ساعت از عمر خود را صرف کاری کنند که نه خلاقیتی در آن وجود دارد و نه می‌تواند باعث رشد استعدادها و توانایی‌های انسانی وی شود. بلکه عمدتاً کاری تکراری و ساده شده را باید انجام دهند که خود را در آن نمی‌بینند و نتیجه‌اش هم برای آن‌ها نخواهد بود. از این رو شرایط کار در سرمایه‌داری برای کارگر بیگانه است و فردیت او و استعدادها و خلاقیت‌هایش را نادیده و سرکوب می‌کند. به معنایی دیگر سرمایه‌داری هیچ علاقه‌ای به نظرات شخصی کارگران هم ندارد. سرمایه‌دار دوست دارد که کارگران مانند ربات‌ها مشغول به کار شوند و نه خواسته‌ای داشته باشند و نه نظری بدهند و حتی اعتراض هم نکنند و هر جا هم که ممکن باشد آن‌ها را با ربات‌های واقعی جابه‌جا می‌کند. در این شرایط قوای خلاقه‌ی سرکوب‌شده‌ی کارگران امکان بروز نمی‌یابد و لابه‌لای خستگی ناشی از فشار کار تنها به گذر زمان می‌پردازند.

کودکان طبقه‌ی کارگر از هر نوع امکانات لازم برای رشد و شکوفایی استعدادها و توانایی‌های‌شان محروم‌اند و بعضاً از همان کودکی در کنار مدرسه باید مشغول به کار باشند. حتی اگر کار هم نمی‌کنند شرایط مناسبی برای رشد توانایی و قوای خلاقه‌ی خود نخواهند داشت. محله‌های کارگری با فقر سیستماتیک دست و پنجه نرم می‌کنند و لبریز از انواع آسیب‌های اجتماعی مختلف هستند. از این‌رو انتظار این‌که کودکی در خانواده‌ی کارگری بتواند حتی استعدادهای خود را بشناسد سخت و نشدنی است چه برسد به این‌که استعدادهای خود را شکوفا و متبلور سازد. در این جامعه است که تنها چند نمونه‌ی نمایشی از پیشرفت و موفقیت برای توجیه نابرابری و اختلاف طبقاتی ساخته می‌شود تا از استعدادهای اسطوره‌ای آن‌ها نمایشی غیرواقعی و فرانسانی داده شود و سرمایه‌داران را لایق آن‌چه از استثمار طبقه‌ی کارگر به دست آورده‌اند بدانند.

آری! امثال ایلان ماسک یا استیو جابز و ... تنها مترسک‌هایی هستند تا نشان دهند نابرابری نتیجه‌ی اختلاف استعدادها است و برای جامعه از نان شب واجب‌تر است. این‌ها پرچم‌هایی‌اند که برای توجیه نابرابری برافراشته می‌شوند. اما اگر این نابرابری در این سطح نبود، قطعاً می‌توان تصور کرد که چه استعدادهای بی‌نظری می‌توانست رشد کند. نابرابری استعدادهای اکثریت جامعه را در محاق فرو می‌برد. نابرابری عمر اکثریت انسان‌های جامعه را صرف دویدن برای تأمین حداقل‌های حیاتی‌شان می‌کند و از این‌رو امکان سر بلند کردن و شکوفایی استعدادهای خلاقیت‌ها باقی نمی‌ماند. با از بین رفتن نابرابری انگیزه از بین نمی‌رود. این‌ها یک مشت دروغ است که کسانی که از آن سود می‌برند پراکنده می‌کنند. با از بین رفتن نابرابری، انسان‌ها انگیزه پیدا می‌کنند به علایق‌شان بپردازند، مهارت‌های‌شان را تقویت کنند و نوآوری داشته باشند.

سودجویی سرمایه‌داری تمام ابعاد حیاتی بشر را نادیده می‌گذارد و فقط سودجویی اندکی از جامعه را ملاک و معیار جامعه‌ی سالم می‌پندارد. استیو جابز، رونالدو، ایلان ماسک و مسی و تمام این مترسک‌های پوشالی، نه کاری سخت‌تر از کارگران انجام می‌دهند و نه هیچ کار مهم و مفیدی انجام می‌دهند. کارگران معدن، کاری به مراتب سخت‌تر انجام می‌دهند. یک آشپز یا کارگر راننده‌ی قطار و ترن، کارهای حیاتی‌تری دارند. درس خواندن سخت‌تر از کارکردن نیست، آن‌هم در مدرسی که خانواده‌ی صاحبان زر و زور درس می‌خوانند یا تربیت می‌شوند. بچه‌هایی که به‌خاطر فقر خانواده ناچار به ترک تحصیل می‌شوند و در یک مکانیکی، یا کارگاه یکی از اقوام، دست به کار می‌شوند تا کمک خرج خانواده باشند آدم‌های تنبلی نیستند.

به طور نمونه، فیلم مستند «کوره پز خانه»، ساخته‌ی محمدرضا مقدسیان، شرایط کار کارگران کوره پز خانه را محاسبه و توضیح می‌دهد. ما در این جا به دو مورد از آن‌ها اشاره می‌کنیم:

«۱۱ سال دارد، وزن ۳۵ کیلوگرم، روزانه بیش از ۵۰۰۰ خشت خام را با قالب حمل می‌کند. با وزن ۳۵ کیلوگرم، روزانه با قالب چهارتایی، حدود ۱۶۰۰۰ کیلوگرم خشت خام را جابجا می‌کند. در مجموع با حمل ۱۶ تن خشت خام، ۱۸ کیلومتر زیر آفتاب سوزان تابستان و در گرمای ۴۰ درجه، راه می‌رود. با همین مقدار خشت خام روزانه هفت هزار و پانصد بار خم و راست می‌شود.»

«۱۶ سال دارد، وزن ۴۲ کیلوگرم. چون گرمای کوره در روز غیرقابل تحمل است، ناچار همراه دیگر همکارانش نیمه شب از خواب برمی‌خیزد و کار را آغاز می‌کند. او تا ساعت ۱۰ روز بعد، ۳۸ تن خشت خام را با فرقون به داخل کوره حمل می‌کند. با حمل ۳۸ تن بار مسافتی برابر ۱۶ کیلومتر زمین ناهموار کوره را طی می‌کند.»

حتی شخصیت انسان‌ها نیز در سرمایه‌داری سرکوب شده است. کسی که نیروی کار خود را به اندک بهایی می‌فروشد و تمام ساعات روزانه‌ی خود را به کاری بیگانه می‌پردازد، و اندک ساعاتی که برای استراحت دارد را برای تجدید قوای خود برای ادامه‌ی کاری سخت و خسته‌کننده و به دور از هرگونه نوآوری و خلاقیت می‌پردازد، جایی برای رشد قوای خلاقه‌اش ندارد. در سرمایه‌داری اکثریت جامعه باید مانند ربات کار کنند.

سرمایه‌داران کارگران را با حداقل حقوقی که تنها اسباب زنده ماندن شان را فراهم کنند، به کار می‌گیرند. تمام تلاش‌شان این است که به کارگران هیچ تعهدی نداشته باشند و در مقابل می‌خواهند که کارگر را به هر شکلی به قید و کنترل کامل خود درآورند. سرمایه‌دار با کارگر خود قرارداد نمی‌بندد، یا اگر تن به قرارداد بدهد، سعی می‌کند قراردادی کوتاه مدت داشته باشد. او هیچ سطحی از امنیت را برای شغل و زندگی کارگر تأمین یا تضمین نمی‌کند. سرمایه‌دار سعی می‌کند ساعت کار کارگران‌اش را تا آن جا که می‌تواند افزایش دهد؛ و اگر می‌شد ۲۴ ساعته کارگرانش را به کار بگیرد در اجرای آن شک نمی‌کرد. سرمایه‌داران مخالف هر شکل از اتحاد و تشکل کارگران‌اند و آن را در مخالفت با روح مقدس «بازار آزاد» می‌دانند. آن‌ها با این که انحصار زمین و ابزار تولید را در اختیار گرفته‌اند اما هرگونه مقاومت در برابر سرمایه را به سرعت و با خشونت سرکوب می‌کنند. برای این کار دولت سرمایه با قدرت نظامی‌اش و انحصارش بر ابزار خشونت، در خدمت سرمایه‌داران است.

جالب این که سرمایه‌داری در تاریخی که جز بردگی و سرکوب خونین کارگران نیست، از انگیزه‌بخشی زندگی در سرمایه‌داری صحبت می‌کنند! پاسخ کارگران این است: اراجیف را بس کنید. بت‌های موفقیت پوشالی‌تان برای ما معنای آزادی نمی‌دهند. از بیانسه تا استیو جابز و ...

جامعه‌ی فعلی سرشار از انگیزه‌های کاذب فردمحورانه‌ای است که از فرهنگ سرمایه‌دارانه به وجود می‌آیند. تنها انگیزه‌ای که در این نظام غیرانسانی برای کارگران واقعی است و در راستای هستی و شرایط آن‌ها و در جهت رفع و انحلال وضع موجود می‌باشد، انگیزه‌ی تشکل‌یابی و مبارزه برای تسخیر دولت و رفع انحصار بر مالکیت ابزار تولید است. با اشتراکی‌سازی و اجتماعی کردن ابزار تولید و زمین، همه‌ی انسان‌ها می‌توانند از پیشرفت هزاران ساله‌ی تمدن بشری، که متعلق به تمام نوع بشر است، به شکلی عادلانه استفاده کنند و زندگی خود را مصروف احیای و توسعه‌ی ابعاد انسانی و قوای خلاقه‌ی خود سازند که: «به جای جامعه‌ی کهنه‌ی سرمایه‌دارانه با طبقات و تضادهای طبقاتی‌اش، اجتماعی خواهیم داشت که در آن تکامل آزاد هر شخص شرط تکامل آزاد همگان است.»